



نگرش دونالد ترامپ به امنیت بین الملل: تحلیل رویکرد آمریکا در نظام بین الملل

فخرالدین سلطانی^۱

چکیده

دوره اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ منجر به تغییر عمیقی در سیاست خارجی ایالات متحده شد که در دکترین "اول آمریکا" نمود پیدا کرد. درون مایه این دکترین بدبینی نسبت به نهادهای چند جانبه و تاکید بر روابط دو جانبه با دیگر کشورها تاکید داشت. به نظر می رسد این نگرش در دوره دوم ریاست جمهوری نیز با تاکید بر مفاهیمی چون حاکمیت، استقلال اقتصادی و تقسیم مسولیت میان دولت ها ادامه خواهد داشت. او مجدداً بر ضعف ابزارهای مقابله با تروریسم، اتحادهای چند جانبه تاکید کرده است و مقابله با چین و روسیه را به عنوان اولویت سیاست خارجی خود قرار داده است. مقاله حاضر به دنبال ارائه فهمی جامع از امنیت بین الملل از منظر دونالد ترامپ از طریق بررسی اصول، خط و مشی ها و پیامدهای نگرش او به این مقوله می باشد. مقاله پیش رو از منظری خرد به مقوله سیاست بین الملل و سیاست خارجی نگریسته و سعی در فهم منظومه فکری رئیس جمهور ایالات متحده و تعریفی که از امنیت بین الملل ارائه می دهد دارد. با استناد به روش کیفی و مبتنی بر ابزار تحلیل محتوا نتیجه حاصل از این مطالعه این است که ترامپ با آینده نگری واقع بینانه به امکان افول جایگاه ایالات متحده در نظام بین الملل در مقابل قدرت هایی چون چین و اتحادیه اروپا به دنبال معکوس کردن روند افزایش قدرت آنها می باشد. این روند عملاً با درگیر کردن روسیه در جنگ فرسایشی اکراین که قبل از روی کار آمدن او آغاز شده و تضعیف نهادهای بین المللی که ستون های اصلی قدرت اتحادیه اروپا می باشند، و در نهایت کند کردن روند رشد اقتصادی چین از طریق سیاست های فشار اقتصادی دنبال می شود.

کلید واژه ها: ترامپ، نهادهای بین المللی، امنیت بین الملل، امنیت ملی، استراتژی امنیتی، دکترین اول آمریکا.

۱- گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران Fakhreddinsoltani@iau.ir

مقدمه

در سالهای اخیر دیدگاه‌هایی مطرح شده است مبنی بر اینکه ایالات متحده آمریکا در حال افول از جایگاه هژمونیک خود در نظام بین‌الملل می‌باشد و این دیدگاه مبنای تحلیل‌هایی در داخل و خارج از این کشور شده است مبنی بر اینکه چه دولت‌هایی احتمال تبدیل شدن به هژمون بعدی را دارند و ایالات متحده چه عکس‌العملی به این روند نشان خواهد داد. فرید زکریا (۲۰۰۸) استدلال می‌کند که خیزش قدرت‌های نوظهور مانند چین، هند و برزیل در حال شکل دادن به جهان پسا آمریکایی هستند که در آن ایالات متحده به عنوان قدرتی پر نفوذ ایفای نقش خواهد کرد اما دیگر سلطه و کنترلی بر نظم جهانی نمی‌تواند داشته باشد. او بر حرکتی از نظام تک قطبی به سوی نظامی چند قطبی دارد. پیش از او نیز پل کندی (۱۹۸۷) بر الگوهای تاریخی افول قدرت‌های بزرگ اشاره می‌کند و با تمرکز بر کاهش قدرت امپراطوری‌ها، دیدگاه خود را اینگونه مطرح می‌کند که ایالات متحده در صورتی که منابع اقتصادی و مالی خود را بیش از حد مورد استفاده قرار دهد به مانند قدرت‌های پیش از خود دچار افول خواهد شد. همچنین امیتای آکاریا (۲۰۱۴) نظم بین‌المللی لیبرال به رهبری ایالات متحده به واسطه خیزش قدرت‌های غیر غربی و انشقاق در حاکمیت جهانی دچار افول خواهد شد. او پیش‌بینی می‌کند که نظام بین‌الملل غیر متمرکز و متکثر شکل خواهد گرفت که در آن ایالات متحده دیگر نقش رهبری سنتی را ایفا نخواهد کرد.

این تفاسیر در مجامع بین‌المللی و از جمله در ایالات متحده بحث‌هایی را باعث شده است که به نظر می‌رسد در دولت ایالات متحده و به خصوص در نگرش امنیتی دونالد ترامپ تأثیر جدی داشته است. او به عنوان کسی که توانسته است جامعه آمریکا و جامعه جهانی را به شدت ترین شکل قطبی کند، در حوزه امنیت بین‌المللی نیز با نگرشی مبتنی بر اصل خودیاری از هنجارهای سنتی سیاست خارجی ایالات متحده فاصله گرفته است. دکترین اول آمریکا و بدبینی نسبت به نهادهای چندجانبه و تأکید بر روابط دوجانبه چشم‌انداز امنیت بین‌الملل را در دوره تصدی او تغییر داده است. این نگاه به نظام بین‌الملل؛ حاکمیت ملی و ناسیونالیسم اقتصادی را در اولویت قرار داده و نظم جهانی لیبرال را به چالش کشیده است. دولت ترامپ در دوره اول به دنبال کاهش مداخله ایالات متحده در منازعات خارجی، بازبینی توافقات امنیتی، و فشار بر متحدین جهت افزایش بودجه نظامی به خصوص در قالب ناتو بود. هر چند این رهیافت از داخل ایالات متحده تغذیه می‌شد، لیکن باعث نگرانی متحدین سنتی ایالات متحده نسبت به تعهداتش و به تبع آن افول چهارچوب هاب امنیت دسته جمعی شده است.

نگرش دونالد ترامپ به امنیت بین الملل: تحلیل رویکرد آمریکا در نظام بین الملل / سلطانی

همین طور بدبینی ترامپ به نهادهای بین المللی چون سازمان ملل منجر به خروج ایالات متحده از توافقات کلیدی بین الملل مانند توافقنامه پاریس و معاهده منع موشک های میان برد هسته ای (INF) شد. این حرکت ها در قالب تلاش برای حفاظت از منافع ایالات متحده تفسیر شدند، لیکن آغازگر مناظرات متعددی در خصوص تاثیر آنها بر ثبات و کنترل تسلیحات جهانی بودند. در مقابل ترامپ سعی در ایجاد پیوند های دوجانبه قویتر با اسرائیل، ژاپن، کره جنوبی، نهایی کردن پیمان ابراهیم و مراودات بی سابقه دیپلماتیک با کره شمالی کرد. با این وجود، تقابل او با کشورهایی چون ایران، چین و روسیه از طریق تحریم های اقتصادی و تحرکات نظامی اغلب باعث افزایش بودجه نظامی، نوسازی زرادخانه هسته ای، ایجاد نیروی فضایی ایالات متحده و در نهایت تشدید تنش شد که در پس آن هیچ استراتژی بلند مدت روشنی وجود نداشت. همچنین دولت ترامپ خطراتی چون امنیت سایبری، هوش مصنوعی، حوزه موضوعات مربوط به فضا را به عنوان تهدیدات نوظهور معرفی کرد که ایالات متحده باید در این حوزه ها برتری تکنولوژیک خود را حفظ کند. این خط و مشی ها چشم انداز امنیت بین الملل را متحول کرد؛ اما در عین حال سئوالاتی را در خصوص آینده رهبری ایالات متحده، ثبات اتحادیه های بین المللی، و تشدید تنش های ناخواسته بین المللی مطرح کرد.

در دوره دوم ریاست جمهوری ترامپ نیز به نظر می رسد که او کماکان این چهره خود را البته با تجربه و تاملی که ریشه در دوره اول دارد حفظ خواهد کرد. نگرش او به مقوله امنیت بین الملل هم به دلیل ماهیت غیر متعارف آن و هم به دلیل تاثیر آن بر ژئوپلیتیک جهانی حائز اهمیت است. سخنان او گویای این مطلب است و مقاله حاضر نیز با رجوع به سخنرانی های اخیر و تحلیل موضوعات کلیدی آنها مانند اتحادیه های نظامی، گسترش تسلیحات هسته ای، مقابله با تروریسم و امنیت اقتصادی سعی در فهم نگرش امنیتی ترامپ به مقوله امنیت بین الملل دارد. این تحلیل با رجوع به جملات او در سخنرانی های عمومی و صورت بندی آنها فهمی جامع از نگرش ترامپ به مقوله امنیت بین الملل ارائه می دهد. آنچه در نتیجه پایانی مقاله به دست آمده است تاکید می کند که ترامپ با نگرشی بدبینانه به آینده هژمونی ایالات متحده به دنبال ارائه چهارچوب جدید امنیت بین الملل است که در آن بر رقابای احتمالی چون چین، اتحادیه اروپا، روسیه فشار وارد خواهد شد و نظام امنیتی حاکم که مبتنی بر نهادهای بین المللی است نیز تحت تاثیر قرار گرفته و در صورت امکان تغییر خواهد کرد.

رهیافت های امنیتی ایالات متحده آمریکا

نگرش دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده به امنیت بازتابی از یک چارچوب نظری متمایز در روابط بین‌الملل است که از اصول نظم لیبرال پساجنگ جهانی دوم فاصله گرفت. رویکرد او به امنیت بین‌الملل را می‌توان در چارچوب واقع‌گرایی تهاجمی و ناسیونالیسم اقتصادی تحلیل کرد. ترامپ با تأکید بر اولویت منافع ملی آمریکا، تقویت نظامی، و بی‌اعتمادی به نهادهای چندجانبه (مانند ناتو و سازمان ملل)، از این الگو پیروی کرد. اقداماتی مانند خروج از پیمان پاریس، برجام، و پیمان پیمان نیروهای هسته‌ای میان برد نشان‌دهنده عدم اعتقاد به همکاری‌های جمعی و ترجیح راهبردهای یکجانبه بود. ترامپ با تکیه بر نظریه بازدارندگی اقتصادی، به دنبال تضعیف رقابلی مانند چین و روسیه از طریق تحریم‌ها و جنگ تجاری بود. این رویکرد با ایده‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل سازگار است که در آن قدرت اقتصادی ابزاری برای امنیت ملی محسوب می‌شود. در مقاله حاضر با استناد به نظریه‌های فوق در حوزه مطالعات روابط بین‌الملل و عملکرد دولت ترامپ، به بررسی مبانی فکری و پیامدهای امنیتی این رویکرد می‌پردازیم. لیکن پیش از ورود به مبحث تحلیلی باید نگاهی به رهیافت‌های امنیتی ایالات متحده داشت چرا که این رهیافت‌ها تعیین‌کننده مسیر سیاست خارجی این کشور در دوره‌های تاریخی مختلف بوده‌اند و نگرش تئوریک بدون در نظر گرفتن آنها تحلیل قابل‌قبولی از سیاست‌های ایالات متحده ارائه نمی‌دهد.

رهیافت‌های امنیتی ایالات متحده در گذر زمان در قالب استراتژی‌هایی نمود یافتند که راهنمای سیاست خارجی این کشور در دوره‌های مختلف بوده‌اند. فهم این استراتژی‌ها به فهم بهتر تحولات رهیافتی دولت‌های مختلف در ایالات متحده آمریکا کمک می‌کند که عبارتند از سه استراتژی کلان قاره‌گرایی، بین‌الملل‌گرایی رئالیستی، و بین‌الملل‌گرایی لیبرال. این استراتژی‌ها به دکترین‌های مختلف رئسای جمهور شکل داده‌اند. هر سه استراتژی بر اساس دو عنصر رهیافت‌های رئالیستی و لیبرال صورت‌بندی شده‌اند. عناصر اصلی نگرش رئالیستی عبارتند از مهار، بازدارندگی، و حفظ موازنه قوا؛ که از سال ۱۸۲۳ تا ۱۹۹۱ در مقابل دشمنان خارجی به خصوص اتحاد جماهیر شوروی در دوره جنگ سرد به کار گرفته شده‌اند. رهیافت لیبرال نیز مبتنی بر دو ایده است؛ ایده اول بر ارزش‌های دموکراتیک تأکید دارند که باید در داخل مرزهای ایالات متحده ارتقاء یابند تا به این شکل ایالات متحده به عنوان چراغ راه دیگر کشورها عمل کنند و به این شکل انگیزه دشمنی در خارج از مرزها را به ویژه در میان ملل دیگر تضعیف کنند و از این طریق سطح امنیت ملی را افزایش دهند و هر میزان کشورهای پیرو افزایش یابند به تبع آن امنیت بین‌المللی نیز ارتقاء خواهد یافت.

نگرش دونالد ترامپ به امنیت بین الملل: تحلیل رویکرد آمریکا در نظام بین الملل / سلطانی

ایده دوم ریشه در گسترش و ارتقاء ارزش های دموکراتیک با دخالت ایالات متحده دارد تا به این وسیله جهانی امن تر برای ایالات متحده آمریکا فراهم شود. به طور خلاصه، استراتژی قاره گرایی پایه و اساس دکترین هایی بوده که انزوگرایی را دنبال کرده اند و استراتژی های بین الملل گرایی پایه و اساس دکترین هایی بوده اند که به انحاء مختلف از حضور فعال ایالات متحده در عرصه بین المللی حمایت کرده اند. (Soltani, 2013, p. 2-5)

مکاتب سیاست خارجی دولت های ایالات متحده نیز بر اساس استراتژی های فوق شکل گرفته اند. در سیاست خارجی، سه مکتب کلان مطرح هستند که عبارتند از همیلتونیسم، جکسونیسم، و نیکسونیسم. همیلتونیسم بر قدرت اقتصادی و تجارت به عنوان ابزار اصلی یا به عبارتی اصول بنیادین سیاست خارجی تاکید دارد. در این مکتب فکری، بر صنعت و قدرت حاکمیت ملی نیز به عنوان ابزار تامین امنیت تاکید می شود و به عنوان مکتبی که از رهیافت عملگرا و رئالیستی پیروی می کند، همیشه بر منافع ملی نسبت به اهداف ایدئولوژیک اولویت قائل است. لذا از منظر این مکتب داشتن قدرت نظامی برای دفاع از منافع اقتصادی و استراتژیک و همین طور ایجاد اتحاد های استراتژیک اموری ضروری هستند. جکسونیسم مکتب فکری دیگر در عرصه سیاست خارجی ایالات متحده است که بر اصولی چون عوام گرایی و ملی گرایی تاکید دارد. تقویت حاکمیت ملی، اجتناب از ورود به اتحاد های پیچیده، و تمایل به استفاده از نیروی نظامی برای دفاع از منافع ملی هسته مرکزی جکسونیسم است. از خصوصیات دیگر اید مکتب بدبینی به نهادهای بین المللی و چند جانبه گرایی است و بر این اساس تاکید بسیاری بر عمل مستقیم و تکیه بر توانایی ملی دارد. در دوران معاصر جکسونیست ها به شدت در پی سیاست خارجی ملی گرایانه و عوام گرا هستند و نگاه آنها با دکترین و شعار اول آمریکا یا به عبارت دیگر اولویت با منافع آمریکا همراه است. ویلسونیسم مکتبی است که بر آرمان گرایی و اخلاق گرایی در سیاست خارجی تاکید دارد و ارتقاء دموکراسی، حقوق بشر، و حق تایین سرنوشت را در عرصه جهانی بر منافع ملی مستقیم اولویت قائل است. باور به کارآمدی نهادهای بین المللی و همکاری های چند جانبه از خصوصیات بارز این مکتب فکری است. در حوزه مطالعات امنیتی، ویلسونیست ها بر این باور هستند که امنیت دسته جمعی و حقوق بین الملل می توانند ابزاری باشند که در تامین امنیت بین المللی و به تبع آن ثبات نظام بین الملل نقش اساسی ایفا کنند. در دوران معاصر این مکتب به حمایت از رهیافت های مبتنی بر بین الملل گرایی لیبرال، گسترش دموکراسی و حقوق بشر

در عرصه جهانی، و اهمیت دادن به نهادها و سازمان های بین المللی شناخته می شود. (Mead, 2002)

مکاتب مهم دیگری نیز در عرصه سیاست خارجی ایالات متحده وجود دارند که از آن میان می توان به جفرسونیسم، جکسونیانیسم، و واقع گرایی کسینجری اشاره کرد. جفرسونیست ها بر حضور حداقل در خارج از مرزها، عدم دخالت در امور دیگر ملل، و اجتناب از اتحادهای پیچیده تاکید دارند که می بینیم بسیار به همیلتونیسم نزدیک است لیکن نسبت به همیلتونیسم بیشتر بر انزوا طلبی و دوری از مسائل بین المللی تاکید دارد. جکسونیانیست ها نیز شباهت بسیاری به جکسونیست ها دارند با این تفاوت که نسبت به آن رهیافتی تهاجمی تر و عوام گراتر در دفاع از منافع ایالات متحده را دنبال می کنند. واقع گرایی کسینجری نیز بر موازنه قوا و تقابل عملگرایانه با دشمنان ایالات متحده دارند. (Mead, 2002)

استراتژی امنیتی دونالد ترامپ

تفکیک یا تشخیص اینکه ترامپ و دولت او بر اساس کدام یک از استراتژی های فوق عمل می کند چندان روشن نیست یا حداقل در حال حاضر امکان پذیر نیست. لیکن با نگاهی به عناصر سیاست خارجی او شاید بتواند تصویر روشن تری از استراتژی امنیتی او ارائه دهد. آنچه می توان در این دوره بر آن تاکید کرد اولویت قرار دادن منافع ملی ایالات متحده آمریکا بر تعهدات جهانی است که با بدبینی به نهادهای چند جانبه و گرایش به توافقات دوجانبه که مبتنی بر پذیرش جایگاه برتر ایالات متحده باشد همراه بوده است. برای مثال در این خصوص می توان به خروج ایالات متحده از توافق اقلیمی پاریس و سازمان بهداشت جهانی صرفا به این جهت که این دو نهاد در جهت منافع این کشور قرار ندارند اشاره کرد. از عناصر مهم دیگری می توان نام برد عبارتند از حمایت گرایی اقتصادی، بدبینی به اتحادهای بین المللی، بازدارندگی و قدرت نظامی، عملگرایی در تقابل با حکومت های تمامیت خواه و گرایش های نزدیک به انزوا گرایی. در هر یک از موارد فوق می توان به مثال هایی عینی اشاره کرد. کاهش کسری تجاری و حمایت دولت از صنایع آمریکایی را می توان در چهارچوب حمایت گرایی اقتصادی تفسیر کرد. مذاکرات مجدد نفتا و جایگزینی آن با توافق جدید تجارت ایالات متحده و تحمیل تعرفه های جدید بر چین با این توجیه که روند های تجاری غیر منصفانه هستند نیز در همین قالب قرار می گیرند. انتقاد از متحدین سنتی برای مشارکت بیشتر در دفاع دسته جمعی به خصوص ناتو را می توان در جهت بدبینی به اتحادهای بین المللی تحلیل کرد که پیوند نزدیکی بازدارندگی و توان نظامی ایالات متحده دارد. چرا که او معتقد بود اتحادهای چند جانبه توان بازدارندگی

نگرش دونالد ترامپ به امنیت بین الملل: تحلیل رویکرد آمریکا در نظام بین الملل / سلطانی

کافی نداشته اند و باید بر نوسازی نیروی نظامی ملی و قدرت بازدارندگی آن تاکید داشت. تحرکات یکجانبه این کشور را به خصوص در ترور سردار شهید قاسم سلیمانی را می توان در این قالب تفسیر کرد. در عین حال سیاست مماشات طلبانه با حاکمانی چوم کیم جونگ اون و ولادمیر پوتین برای کسب منافع اقتصادی از طریق قربانی کردن ارزش های دموکراتیک و حقوق بشری حاکی از عمل گرایی او در عرصه سیاست خارجی دارد. در کنار تمام این موارد سیاست های او رگه هایی از انزوای طلبی را نیز به نمایش می گذارد. در این خصوص می توان به تصمیم به خروج از سوریه و مذاکرات صلح با طالبان اشاره کرد.

مناظرات در این باب که آیا ترامپ قصد دارد از سیاست های سنتی فاصله بگیرد کماکان ادامه دارد. اما آنچه از سیاست های اتخاذ شده بر می آید این است که دولت او بر ملی گرایی عوام پسندانه، رئالیسم، فاصله گرفتن از نظم لیبرال بین المللی اشاره کرد. (Ikenberry, 2018, 23-7) نمود بارز این نگرش در کنفرانس امنیتی مونیخ آشکار شد. رهیافت ترامپ به این کنفرانس بازتاب نگرش اولویت با آمریکا در سیاست خارجی این کشور بود. عملکرد او در این کنفرانس در مسیر مشابه با دولت های اروپایی قرار نداشت. تاکید او بر مشارکت بیشتر اروپایی ها در امنیت جهانی و ملی گرایی اقتصادی باعث تنش با متحدین اروپایی شد. این تنش بازتاب چالش توازن میان سیاست های داخلی عوام گرا و مدیریت اتحادهای سنتی می باشد. اما آنچه شاید در این چالش از چشم نگرش آمریکا در اولویت موقوفول بوده باشد این است که این سیاست ها شاید باعث تقویت آمریکا در برخی حوزه ها باشد اما نتیجه منطقی آن نیز می تواند افول رهبری این کشور در جهان غرب باشد. این موضوع را باید با در نظر گرفتن این موضوع تحلیل کرد که ایالات متحده هنوز به شدت تمایل به حفظ جایگاه رهبری خود دارد.

اصول و پیامدهای دکترین اول آمریکا

پایه و اساس سیاست خارجی ترامپ مبتنی بر دکترین اول آمریکا بود. این دکترین بر حاکمیت ملی و اولویت منافع ملی بر تعهدات بین المللی تاکید داشت. استدلال این دکترین این بود که دولت های پیشین به دلیل توجه درگیری و مداخله بیش از حد در امور جهانی منافع ایالات متحده را نادیده گرفته اند که این امر منجر به مبادلات تجاری غیر منصفانه، دخالت های نظامی پر هزینه و از دست رفت اشتغال در این کشور شده است. (Trump, 2017, p. 2) این دکترین ریشه در این باور داشت که ایالات متحده باید امنیت و رفاه اقتصادی خود را در اولویت قرار دهد و به طور مستقیم نظم لیبرال شکل گرفته پس از جنگ جهانی دوم را به چالش طلبید؛

نظمی که خصوصیات بارز آن رهبری جهانی ایالات متحده در نهاد ها و اتحادهای چند جانبه بود. (Kagan, 2018, p. 45)

این دکترین پیامدهایی نیز برای امنیت بین المللی داشت. کاهش مداخله ایالات متحده در منازعات بین المللی نتیجه بی واسطه اولویت منافع این کشور خواهد بود. همچنین عملاً با کناره گیری از امور بین المللی توان ایالات متحده در مذاکره با متحدین کاهش می یافت؛ و این دقیقاً نقض هدفی بود که ترامپ بر آن پافشاری می کرد مبنی بر اینکه متحدین باید مسولیت بیشتری در امور بین المللی بر عهده گیرند. با این تفصیل دولت ترامپ بر این امر تاکید داشت و اوج آن در انتقادات او از ناتو بود بروز کرد زمانی که مکرر از دولت های عضو خواست تا بوجه نظامی را تا سقف دو در صد جی. دی. پی برسانند. (Rucker & Costa, 2017, p. A1) این سیاست نگرانی هایی را در میان متحدین سنتی نسبت به قابل اعتماد بودن ایالات متحده نسبت به تعهدات امنیتی خود برانگیخت. انتقادات استدلال می کردند که شکل رهیافت تعاملی ترامپ با متحدین خود چهارچوب امنیت دسته جمعی که حافظ ثبات بین الملل از پایان جنگ جهانی دوم تا به امروز بوده است را تضعیف و شکننده می کند. (Haass, 2020, p. 12)

بدبینی به نهادها و توافقات چند جانبه

بدبینی ترامپ به نهادهای چندجانبه نمود بارز سیاست خارجی او بود. او سازمان ملل و سازمانهای بین المللی دیگر را نهارهایی ناکارآمد و در مقابل منافع ایالات متحده خواند. دولت او اقدام به فاصله گرفتن از سازمان ملل و عقب نشینی از شورای حقوق بشر سازمان ملل و قطع کردن بودجه پرداختی ایالات متحده به این نهاد کرد. (Borger, 2018, para. 3) انتقاد ترامپ از سازمان ملل ریشه در این اعتقاد او داشت که این سازمان اغلب موارد بر خلاف منافع ایالات متحده عمل کرده و نتوانسته است چالش های امنیت بین المللی را به طور موثر و کارآمد برطرف سازد. از نظر او ساختار بروکراتیک سازمان ملل و فقدان مشولیت پذیری، آن را تبدیل به نهادی ناکارآمد برای پرداختن به مسائلی چون فروریسم، گسترش فعالیت های هسته ای، و سوء استفاده از حقوق بشر کرده است. (Trump, 2017, p. 15)

دولت ترامپ از بسیاری از توافقات بین المللی نیز عقب نشینی کرد چرا که آنها را برای منافع ایالات متحده زیان آور می دید. یکی از مهمترین موارد خروج از توافقنامه اقلیمی پاریس بود که ارامپ اطرار بر فشارهای اقتصادی این توافقنامه در ایالات متحده داشت در حالی که بیشترین میزان انتشار گازهای گلخانه ای از جانب چین صورت می گیرد. (Landler, 2017,)

نگرش دونالد ترامپ به امنیت بین الملل: تحلیل رویکرد آمریکا در نظام بین الملل / سلطانی

A1 p. در حیطه امنیت بین الملل، تصمیم ترامپ برای خروج از معاهده منع موشک های میان برد هسته ای با روسیه به طور خاص عملی حائز اهمیت است؛ چرا که این معاهده پایه و اساس کنترل تسلیحات هسته ای از زمان جنگ سرد تا کنون بود. ترامپ بر این باور بود که روسیه از تعهدات خود در این معاهده تخطی کرده است. این حرکت باعث نگرانی هایی در مورد مسابقت تسلیحاتی جدید و اضمحلال مکانیسم های موجود کنترل تسلیحات برانگیخت. (Sanger, 2019, p. A6)

متحدین سنتی و تاکید بر روابط دو جانبه

بر خلاف بدبینی نسبت به نهادهای چندجانبه، ترامپ به دنبال تقویت روابط دوجانبه با متحدین اصلی بود. دولت او برای ارتقاء همکاری امنیتی و مقابله با تهدیدهای مشترک، به طور تنگاتنگی با کشورهایی چون اسرائیل، ژاپن کره جنوبی کار کرد. دولت او در خاورمیانه واسطه توافقات ابراهیم بود؛ که در برگیرنده مجموعه ای از توافقات در خصوص عادی سازی روابط میان اسرائیل و تعدادی از دولت های عرب بود. این توافقات حرکتی غیر منتظره در دیپلماسی منطقه ای محسوب می شد که به عنوان ابزاری برای مقابله با نفوذ ایران در منطقه مورد استفاده قرار گرفت. (Ravid, 2020, p. 5) در آسیا نیز تمرکز دولت او بر تقویت روابط با ژاپن و کره جنوبی در مقابله با تهدید برنامه هسته ای کره شمالی قرار گرفت. ملاقات بی سابقه ترامپ با رهبر کره شمالی، کیم جونگ اون، نماد رهیافت او در حوزه دیپلماسی بود، هر چند در نهایت نتوانست به توافق خلع سلاح های هسته ای منجر شود. (Sanger & Sang-Hun, 2018, p. A1)

رهیافت ترامپ نسبت به دشمنان و رقبا ترکیبی از تقابل و مذاکره بود. او سیاستی تند نسبت به کشورهایی چون ایران، چین و روسیه در پیش گرفت که اغلب بر تحریم های اقتصادی و نظامی برای تغییر رفتار آنها تاکید داشت. در مورد ایران، دولت ترامپ برجام (JCPOA) که تحت عنوان معامله هسته ای ایران نیز نامیده شده بود، خارج شد و با ایجاد مجمعه گسترده ای از تحریم ها حداکثر فشار را بر ایران آورد. ترامپ استدلال کرد که برجام توافقی ناقص است که نتوانسته است برنامه موشکی ایران، و حمایت از تروریسم را تحت پوشش قرار دهد. برنامه فشار حداکثری به دنبال مجبور کردن ایران برای پذیرش مذاکره در قالبی جامع تر بود، هر چند این عمل باعث افزایش تنش شد. (Wright, 2018, p. 24)

تقابل با چین با رهیافتی مبتنی بر موضوعات تجاری، تکنولوژیک و امنیتی دنبال شد. جنگ تجاری ایالات متحده و چین با تنش های دوطرفه تعرفه ای و اقتصادی معروف شد. به عبارتی مانور روی موضوعات تعرفه ای و اقتصادی چهره اصلی سیاست خارجی ترامپ در قبال چین بود. همچنین ترامپ موضع سختی در مقابل اعمال چین در دریای چین جنوبی و اقلیت های قومی سین کیانگ (ایغورستان) اتخاذ کرد. (Swanson, 2019, p. B1) در نقالب با روسیه نیز رهیافت مبهمی در پیش گرفت؛ در عین حال که رئیس جمهور روسیه، ولادیمیر پوتین، را تحسین می کرد، دولت او تحریم هایی را بر روسیه به دلیل دخالت در انتخابات ۲۰۱۶ ایالات متحده، الحاق کریمه، و حمایت از جدایی طلبان اکراین تحمیل کرد. (Baker, 2017, p. A1) بودجه دفاعی، تهدیدهای نوظهور و امنیت بین المللی

ترامپ قائل به رابطه نزدیک میان امنیت بین الملل و توانایی نظامی بود. او باور داشت که ارتش قدرتمند برای منع عمل تخاصم آمیز دشمنان و حمایت از منافع ایالات متحده ضروری می باشد. در دوران ریاست جمهوری او، بودجه دفاعی و ارتش به طور بی سابقه ای افزایش یافت. (Cooper, 2018, p. A1) این افزایش صرف نوسازی زرادخانه هسته ای، گسترش نیروی دریایی، و سرمایه گذاری در تکنولوژی های جدید چون تسلیحات هایپرسونیک و هوش مصنوعی شد. استدلال برای این نوع سرمایه گذاری ها مبتنی بر این گزاره بود که آنها برای حفظ برتری نظامی ایالات متحده در جهان امنیتی به شدت رقابتی ضروری است. (Gibbons-Neff, 2020, p. A1) رهیافت ترامپ در استفاده از نیروی نظامی مبتنی بر شاخصه تمایل به عمل قاطع در مقابل تهدیدهای مدنظر بود. دولت او در پاسخ به حمله شیمیایی در شهر خان شیخون در استان ادلب، اقدام به حمله هوایی و هدف قرار دادن اهدافی در سوریه در سوریه کرد؛ و دستور به شهادت رساندن سردار ایران قاسم سلیمانی کرد و دستور حمله پهپادی به خاورمیانه و آفریقا را با توجیه حمله به گروه های تروریستی صادر کرد. (Starr, 2020, para. 7) هر چند که استفاده از نیروی نظامی مورد تحسین حامیان او قرار گرفت و آن را نماد قدرت ایالات متحده معرفی کردند، در میان دیگران نگرانی ها را در خصوص امکان افزایش ناخواسته تنش بیشتر کرد و همچنین این شیوه عمل را نتیجه فقدان استراتژی روشن و مشخص برای دستیابی به اهداف امنیتی بلند مدت معرفی کردند. (Haass, 2020, p. 15)

امنیت سایبری و تهدیدات نوظهور نیز بعد دیگری بود که ایالات متحده در دوره ریاست جمهوری ترامپ در آن سرمایه گذاری قابل توجهی شد. دولت او بر اهمیت امنیت سایبری در امنیت بین الملل تاکید داشت و استراتژی امنیت ملی ایالات متحده در سال ۲۰۱۸ تهدیدات

نگرش دونالد ترامپ به امنیت بین الملل: تحلیل رویکرد آمریکا در نظام بین الملل / سلطانی

سایبری را به عنوان چالش اصلی امنیت ایالات متحده معرفی کرد و بر ضرورت طراحی رهیافتی جامع برای مقابله با تهدیدات سایبری تأکید کرد. (Trump, 2017, p. 10) در پاسخ به تهدیدات سایبری علیه امنیت ایالات متحده، دولت او اقدام به ایجاد آژانس امنیت سایبری و امنیت زیرساخت (CISA) و اعلام دستور اجرایی برای تقویت امنیت سایبری شبکه های سایبری کرد. با این حال پاسخ ترامپ به دخالت سایبری روسیه در انتخابات ۲۰۱۶ مورد مناقشه و انتقاد بوده است؛ انتقادهایی که تصریح کردند او این تهدید را به اندازه کافی جدی نگرفته است. (Nakashima, 2018, para. 4)

دولت ترامپ در دو حوزه تهدیدات نوظهور فضا و هوش مصنوعی نیز اقداماتی به عمل آورد. دولت او اقدام به ایجاد نیروی فضایی به عنوان شاخه جدیدی از نیروی نظامی کرد با این استدلال که بین دو حوزه، قلمرو مهم امنیت ملی این کشور است. هدف نیروی فضایی تضمین منافع ایالات متحده در فضا و تداوم برتری ایالات متحده در حوزه اکتشاف و تکنولوژی فضایی بود. (Erwin, 2019, p. 2) در حوزه هوش مصنوعی نیز دولت او بر توانایی هوش مصنوعی در ایجاد میدان جنگی متفاوت را مورد تأکید قرار داد و در جهت تحقیق برای توسعه تحقیقات در این حوزه اقدام کرد. استراتژی دفاع ملی سال ۲۰۱۸ بر اهمیت تداوم حفظ برتری تکنولوژیکی ایالات متحده در قلمروهایی چون هوش مصنوعی، کامپیوتر کوانتومی، و سیستم های خودمختار تأکید داشت. (Allen, 2020, p. 8)

دونالد ترامپ در دولت دوم

حال پس از گذشت فاصله ای چهار ساله و جدایی ترامپ از دولت، او مجدداً به قدرت رسید و در طی سخنرانی های متعدد اقدام به ترسیم سیاست خارجی خود و به تبع آن نگرش خود نسبت به امنیت بین الملل کرد. همچنان هسته مرکزی نگرش او به امنیت بین الملل مبتنی بر دکترین اول آمریکا است که بر حاکمیت ملی و اولویت عمل یک جانبه نسبت به چند جانبه تأکید دارد. در سخنرانی سال ۲۰۲۴، این عقیده را تکرار کرد که ایالات متحده باید بر منافع خود نسبت به دیگر ملل ارجحیت قائل باشد. او استدلال کرد که سازمان های بین المللی و متحدین، حاکمیت ایالات متحده را تضعیف می کنند و فشار را بر مالیات دهندگان آمریکایی وارد می کنند. برای مثال، او در تجمع انتخاباتی در ژانویه ۲۰۲۴ بیان کرد که «ما نمی توانیم دیگر پلیس جهان باشیم. دیگر ملت ها باید پیش قدم شوند و مسئولیت امنیت خود را بر عهده گیرند». (Trump, 2024a)

این نگرش با بدبینی قدیمی ترامپ به نهادهای چند جانبه مانند سازمان ملل و ناتو هم راستا است. او به طور مداوم این سازمان ها به دلیل ناکارآمدی و اتکا و وابستگی نامتقارن به ایالات متحده را مورد نقد قرار داده است. در سخنرانی او که در فوریه ۲۰۲۴ ایراد شد بر بازبینی ساختار تامین مالی ناتو تاکید شد با بیان اینکه «متحدین ما باید سهم منصفانه خود را بپردازند، یا ما تعهدات خود را مورد بازنگری قرار می دهیم» (Trump, 2024b) این رهیافت بازتاب این باور عمیق تر است که امنیت بین الملل باید مبتنی بر مبتنی بر روابط متقابل باشد و نه صرفاً بر حمایت بی قید و شرط یکی از طرفین.

این بدبینی نسبت به متحدین نظامی نیز در موارد متعدد در سخنرانی های سال ۲۰۲۴ ترامپ نمود یافته است. او استدلال کرد که بسیاری از متحدین از حمایت نظامی ایالات متحده به نفع خود استفاده کرده اند بدون اینکه به صورت قابل قبولی در دفاع دسته جمعی مشارکت کنند. نوک حمله این انتقاد مستقیماً به طرف اعضای ناتو بود که بسیاری از آنها نتوانسته بودند خود را در تامین مالی امور دفاعی در ناتو به دو درصد تولید ناخالص داخلی برسانند. در سخنرانی مارس ۲۰۲۴، ترامپ اخطار داد که «اگر متحدین ما به سواری مجانی ادامه دهند، ما انتخاب دیگری نخواهیم داشت جز اینکه حضور خود را کاهش دهیم و بر امنیت خود متمرکز شویم» (Trump, 2024c)

هر چند منتقدین بر این باورند که این رهیافت ثبات متحدین بین المللی را به چالش می کشد، لیکن حامیان این نگرش بر این ادعا هستند که این رهیافت مشارکت بیشتر متحدین را به همراه خواهد داشت. تاکید بر مشارکت منصفانه بازتاب گسترده تر این روند در سیاست خارجی ایالات متحده است که متحدین خواستار مشارکت بیشتر ایالات متحده و تداوم تعهدات جهانی آن به ویژه در حوزه نظامی هستند و عقب نشینی ایالات متحده را از تعهدات خود نخواهند پذیرفت؛ و همین امر منجر به مشارکت بیشتر متحدین خواهد شد. با تمام این تفاسیل، خطر تقابل کلامی او که ممکن است باعث فاصله گرفتن متحدین کلیدی و تضعیف همبستگی چهارچوب های امنیت بین المللی گردد کماکان به قوت خود باقی است.

رابطه کنترل تسلیحات و تروریسم با امنیت بین الملل

رهیافت ترامپ نسبت به کنترل تسلیحات ترکیبی از عمل گرایی و پیش بینی ناپذیری بود. در سخنرانی های سال ۲۰۲۴، او اظهار داشت که تمایل به پیوستن ایالات متحده به مذاکرات کنترل تسلیحات در صورتی امکان پذیر است که در آنها توان بازدارندگی قدرتمند نمود داشته باشد. او اذعان داشت که دولتش تمام تلاش خود را برای مذاکره با کره شمالی به عنوان نمونه

نگرش دونالد ترامپ به امنیت بین الملل: تحلیل رویکرد آمریکا در نظام بین الملل / سلطانی

ای برای آینده دیپلماسی خواهد کرد. در سخنرانی آوریل ۲۰۲۴ او اعلام کرد که «ما نشان دادیم گفتگو و قدرت می توانند نتیجه بخش باشند. ما باید از طریق قدرت در تعقیب صلح باشیم» (Trump, 2024d). اما رهیافت او در خصوص کنترل تسلیحات با شبههاتی مواجه بود. تصمیم او برای خروج از معاهده منع موشک های میان برد هسته ای در سال ۲۰۱۹ توسط بسیاری به دلیل اینکه می تواند به دوره جدیدی از رقابت تسلیحاتی منجر شود مورد نقد قرار گرفت. در سخنرانی های سال ۲۰۲۴، ترامپ از تصمیم خود با این استدلال دفاع کرد که تاریخ مصرف این معاهده به پایان رسیده و به طور غیر منصفانه ای قابلیت های ایالات متحده را محدود ساخته است. او همچنین به معاهده جدید استارت (New START) تاخت و امکان مذاکره مجدد در این خصوص را به دلیل ضرورت گنجاندن مواردی که بتوانند تهدید های نوظهور را پوشش دهند محتمل دانست. (Trump, 2024e) موضع ترامپ در خصوص افزایش برنامه های هسته ای بازتاب تناقض عمیق میان تمایل او برای ورود به روندهای دیپلماتیک و تعهدش به حفظ برتری نظامی ایالات متحده است. هر چند تمایل او به مذاکره تحول مثبتی است، اما رهیافت غیر قابل پیش بینی او ممکن است ثبات توافقات کنترل تسلیحات موجود را با خطر جدی مواجه کند.

مقابله با تروریسم سنگ بنای برنامه ترامپ در خصوص امنیت بین الملل است. او در سخنرانی های اخیر خود بر پاسخی قاطع به تهدیدات تروریستی به ویژه گروه هایی چون داعش و القاعده تاکید کرد. او تلاش های دولت خود در شکست داعش را ستود و استدلال کرد که حضور قدرتمند نظامی برای جلوگیری از احیای مجدد گروه های تروریستی ضروری است. در سخنرانی می ۲۰۲۴ او بیان کرد که «ما باید هوشیار باشیم و به حملات خود در قلب تروریسم در هر مکانی که ظهور کند حمله کنیم» (Trump, 2024f) این رهیافت در تقابل با تروریسم اشاره به معنایی گسترده تر دارد که شامل کنترل امنیتی بیشتر و بحث مهاجرت می شود با این استدلال که سیاست های مهاجرتی سهل گیرانه تروریست ها را قادر کرده است تا در جوامع غربی و ایالات متحده آمریکا رسوخ کرده و امنیت آنها را با مخاطره مواجه سازند. ترامپ در تجمع انتخاباتی خود در سال ۲۰۲۴ بر فرایند های دقیق تر و سخت گیرانه تر پذیرش مهاجران و ایجاد موانع قویتر در مقابل ورود مهاجران تهدید کننده بالقوه تاکید کرد. هر چند این معیارها بحث بر انگیز است، اما بازتاب این باور ترامپ است که امنیت داخلی به طور جدایی ناپذیری با امنیت بین المللی مرتبط است.

رابطه اقتصاد و تجارت با امنیت بین الملل

نگرش ترامپ به امنیت بین الملل بسیار فراتر از نگرانی های سنتی نظامی پیش رفت و امنیت اقتصادی را نیز دربر گرفت. او به طور مداوم بیان کرده است که روند های غیر منصفانه تجاری و وابستگی اقتصادی به قدرت های خارجی امنیت ملی ایالات متحده را تضعیف کرده است. او در سخنرانی های خود در سال ۲۰۲۴ بر تلاش های دولت خود برای مذاکره مجدد در خصوص توافقات تجاری و کاهش عدم موازنه تجاری تاکید کرد. او اظهار داشت «ما نمی توانیم دارای امنیت باشیم در شرایطی که از نظر اقتصادی به دیگر مللی که ارزش های مشترکی با ما ندارند وابسته هستیم» (Trump, 2024g). تاکید او بر امنیت اقتصادی بازتاب پذیرش درهم تنیدگی قدرت اقتصادی و نظامی است. او با خطاب قرار دادن عدم توازن تجاری و ارتقاء صنایع داخلی به دنبال تقویت توان ایالات متحده برای رقابت در عرصه جهانی است. این خط و مشی های حمایت گرانه همان طور که احتمال تنش با متحدین کلیدی و شرکای تجاری را افزایش داده است، در عین حال شبههاتی را نیز در مورد تاثیر بلند مدت آنها بر امنیت بین الملل ایجاد کرده است.

در این میان چین هسته مرکزی برنامه ترامپ در خصوص امنیت بین الملل است. او چین را به عنوان رقیب استراتژیک و تهدید جدی منافع ایالات متحده معرفی کرده است؛ و با انتقاد از توسعه نظامی چین، بی توجهی به حقوق بشر، و روندهای تجاری غیر منصفانه بر اتخاذ موضعی سخت تر در مقابل پکن تاکید کرده است. او در ژوئن ۲۰۲۴، بیان داشت که «ما باید در مقابل تحاجم چین بایستیم و از منافع خود حمایت کنیم، یا اینکه با خطر از دست دادن جایگاه خود به عنوان قدرت راهبر جهان مواجه شویم» (Trump, 2024h). رهیافت او نسبت به چین نمود تغییر گسترده در سیاست خارجی ایالات متحده در باره رقیب استراتژیک خود است. تاکید دولت او در مقبله با نفوذ چین شامل ساز و کارهایی چون وضع تعرفه، کنترل صادرات، و افزایش حضور نظامی در اقیانوس هند و آرام می باشد. با وجود اینکه اعمال فوق حمایت بازیگرانی را که نگران خیزش چین هستند را به همراه دارد، لیکن افزایش تنش میان دو قدرت خطر افزایش منازعه در سطح جهانی را نیز به دنبال دارد.

روابط ترامپ با روسیه موضوع اصلی کار در تمام دوران حرفه سیاسی او بوده است. او نسبت به مسکو لحن تند تری داشته و اعمال تجاوزکارانه روسیه را در اکراین و مناطق دیگر مورد انتقاد شدید قرار داده است. با این حال ترامپ تمایل خود برای همکاری با روسیه در موضوعاتی که در آنها با روسیه دارای منافع مشترکی هستند چون کنترل تسلیحات و مقابله با تروریسم

نگرش دونالد ترامپ به امنیت بین الملل: تحلیل رویکرد آمریکا در نظام بین الملل / سلطانی

اعلام کرده است. او در سخنرانی جولای ۲۰۲۴ اعلام داشت که «ما باید محکم باشیم اما همینطور باید در مراودات با روسیه عملگرا نیز باشیم» (Trump, 2024i). رهیافت او نسبت به روسیه بازتاب تناقض میان تمایل او برای روابط دیپلماتیک و تعهد به مقابله با تهاجم است. همان طور که تمایل او به مذاکره امری مثبت است، سخنان ناهمسان و متناقض او نیز ممکن است اعتبار بازدارندگی ایالات متحده را مخدوش کند.

نگرش ترامپ نسبت به اتحادیه اروپا ریشه در بدبینی نسبت ایده خود مختاری استراتژیک دارد و عملکرد دولت او نیز بیاگر تحول پارادایمی در سیاست خارجی این کشور نسبت به اتحادیه اروپا دارد. این اصطلاح که اخیرا در اتحادیه اروپا طرفدارانی به دست آورده است مبتنی بر ایده کاهش تکیه اتحادیه اروپا به نظام دفاعی ایالات متحده است. او اخطار داد که ایده خودمختاری استراتژیک می تواند اتحاد فراتلانتیک را تضعیف کند. او در سخنان سال ۲۰۲۴ تاکید کرد که رهیافت های متفاوت بین ایالات متحده و اتحادیه اروپا به نفع کشورهایی چون روسیه و چین است و پایه های دفاع دسته جمعی را که دهه ها امنیت اروپا را تامین کرده است به لرزه خواهد انداخت. استراتژی دولت ترامپ برای حل مسئله اروپا مبتنی بر دو فاکتور اصلی خواهد بود. اول اینکه همکاری فراتلانتیکی برای مهار چین امری ضروری است؛ لذا فشار بر اروپا می تواند باعث شکافی شود که توان مقابله با چین را کاهش دهد. دوم اینکه شکاف با اروپا بدون شک بر بازار پررونق خرید تسلیحات ایالات متحده توسط کشورهای اروپایی تاثیر منفی خواهد گذاشت. همین طور توافق سبز اروپایی نیز بر بسیاری از شرکت های آمریکایی تاثیر خواهد گذاشت. به همین دلیل ایالات متحده نظام امنیتی اروپا را قبل شکل دادن به نظمی نوین ترک نخواهد کرد. پس به نظر می رسد که ایالات متحده سعی بر آن خواهد داشت تا نظام امنیتی در اروپا ایجاد شود که مبتنی بر تامین هزینه های دفاعی و توان جنگی خود است اما در حوزه های مهمی چون سیستم های دفاع موشکی و هوایی کماکان نیازمند ایالات متحده است.

نتیجه گیری

نگرش دونالد ترامپ به مقوله امنیت بین الملل در چهارچوب دکترین اول آمریکا، بدبینی او به نهادهای چند جانبه و تاکید بر روابط دو جانبه شکل گرفته است. رهیافت او به امنیت بین الملل ریشه در تمرکز بر توانایی نظامی، تمایل به مقابله با دشمنان، و پذیرش تهدید های در حال ظهور مانند امنیت سایبری، فضا و هوش مصنوعی دارد. خط و مشی ها و ادبیات مورد

استفاده او چشم انداز امنیت بین الملل را متحول کرد و به عبارتی نگرانی هایی در مورد از هم پاشیدن اتحادهای سنتی، احتمال افزایش مناقشات ناخواسته، و پیامدهای بلند مدت این رهیافت بر ثبات جهانی بر انگيخت. همان طور که ایالات متحده مدیریت محیط به شدت پیچیده و رقابتی امنیت بین الملل را بر عهده دارد، میراث سیاست خارجی ترامپ نیز به عنوان موضوع بحث برانگیز در مناظرات و تحلیل ها باقی خواهد ماند. در نهایت می توان به این نتیجه رسید که نگرش ترامپ به مقوله امنیت بین الملل دچار شکافی عمیق از نظم بین الملل لیبرال دوران پس از جنگ جهانی دوم شده است. تاکید او بر امنیت ملی، توانایی نظامی، و روابط دوجانبه بنیان های ساختار امنیت جهانی را به چالش کشیده است. هر چند این رهیافت موفقیت هایی کسب کرد، در عین حال سئوالات جدی نیز در خصوص آینده رهبری جهانی ایالات متحده و ثبات نظام بین الملل مطرح کرده است. سخنرانی های او نمایانگر ترکیبی از عملگرایی، ملی گرایی، و پیش بینی ناپذیری است. تا کید او بر حاکمیت، مشارکت در هزینه امنیت، و امنیت اقتصادی نشانگر پافشاری او بر اولویت منافع ایالات متحده است.

مباحث فوق ریشه سیاست های دونالد ترامپ در خصوص بدبینی به نهادهای بین المللی و شکل مراودات با چین، روسیه، و اتحادیه اروپا را نیز توضیح می دهد. در این قالب به نظر می رسد که تنش زدایی با روسیه در اولویت سیاست دولت او خواهد بود و این فرصت را ایجاد خواهد کرد تا همکاری بیشتری بین این دو کشور در حوزه هایی چون مقابله با تروریسم و کنترل تسلیحات صورت گیرد. لیکن این امر به معنای همکاری در جهت حل بحران های روسیه در حوزه سیاست خارجی این کشور به خصوص جنگ اکرین نخواهد بود. به عبارتی تمرکز در این حوزه بر حفظ شرایط موجود و یا حداقل رها کردن بحرانی حل نشده در درون روسیه برای دوره ای طولانی مدت اولویت سیاست خارجی ترامپ می باشد تا به این ترتیب روسیه قادر به تمرکز بر حوزه های حیاتی دیگر نباشد. در خصوص چین نیز مهمترین نگرانی ایالات متحده پیشرفت های تکنولوژیک که نتیجه رونق اقتصادی این کشور است می باشد. پس تمرکز ایالات متحده در این دوره بر ایجاد موانع برای مراودات اقتصادی این کشور به دیگر نقاط جهان کاستن نفوذ آن در اروپا می باشد.

بحث در خصوص اروپا با تناقضات بیشتری مواجه است. چرا که اروپا متحد سنتی ایالات متحده در یک قرن گذشته بوده است. به عبارت دیگر نگرش امنیتی ترامپ به اتحادیه اروپا مبتنی بر دو فاکتور متحد سنتی و رقیب اقتصادی و نظامی در آینده می باشد. آنچه ایالات متحده در این مدت از اتحادیه اروپا مد نظر دولت ترامپ خواهد بود مشارکت بیشتر در ناتو چه از نظر

نگرش دونالد ترامپ به امنیت بین الملل: تحلیل رویکرد آمریکا در نظام بین الملل / سلطانی

نظامی و چه از نظر اقتصادی است؛ که البته این امر با تغییرات قوانین گمرکی و فشارهایی بر اقتصاد کشورهای اروپایی همراه خواهد بود. اروپایی ها نیز نشانه های بیشتری را برای اتخاذ سیاست خارجی مستقل نمایان کرده اند؛ لیکن این فرایند تدریجی و ناهموار خواهد بود و بدون شک عکس العمل ایالات متحده را به همراه خواهد داشت. ادبیات ارائه شده توسط ترامپ و دولت او نیز نشان از فهم آنها از این گرایش در اروپا دارد به این مضمون که بارها تعهدات ناتو را زیر سؤال برده اند و مسائل مربوط به چین را نسبت به مسائل مربوط به امنیت اروپا در اولویت قرار داده اند.

با تمام این تفاسیل هنوز اتخاذ سیاست خارجی مستقل از ایالات متحده برای اروپا به واسطه واقعیت های عملی محدود است؛ چرا که وقتی می بینیم ترامپ در مذاکره با روسیه در خصوص جنگ در اوکراین، اروپا و خود اکراین را نادیده می گیرد نشان می دهد تا چه حد اروپا هنوز در در حوزه نظامی متکی به ایالات متحده است. این وابستگی ترس اروپا را برای پس کشیدن ایالات متحده از تعهدات دفاعی خود در اروپا افزایش می دهد و همین امر برخی از سیاستمداران برجسته اروپایی را بر آن داشته است تا بر نظام دفاعی اروپایی مستقل از ایالات متحده تاکید کنند. آنچه از مجموع مباحث ارائه شده می توان دریافت این است که ترامپ و دولت او با توجه به تغییراتی که در جهان معاصر در حوزه های تکنولوژیک، اقتصادی و به تبع آنها شکل و نتایج توزیع قدرت در نظام بین الملل رخ می دهد، این نگرانی را دارند که رقبا و حتی متحدین سنتی از ایالات متحده پیشی گیرند. به همین دلیل بر اساس دکترین اول آمریکا، دولت فعلی بر اساس دوستون عمل خواهد کرد. اول تمرکز بر وضعیت اقتصادی و برتری در حوزه تکنولوژیک، و دوم درگیر کردن رقبای بالقوه به مسائلی که سرعت آنها را در رقابت با ایالات متحده کاهش دهد. به عبارت دیگر استراتژی امنیتی ایالات متحده در این دوره بر این اصل استوار خواهد بود که قوی شو اگر نمی خواهی بجنگی، و بجنگ اگر نمی توانی خود را قوی کنی.

منابع

- Allen, G. C. (2020). «Understanding AI's Role in National Security». Center for Strategic and International Studies (CSIS).
- Acharya, A. (2014). «The end of American world order». Polity Press.
- Baker, P. (2017, January 15). Trump's 'America First' Foreign Policy, in His Own Words. «The New York Times», p. A1.
- Borger, J. (2018, June 19). US quits UN human rights council – 'a cesspool of political bias'. «The Guardian». Retrieved from <https://www.theguardian.com>
- Cooper, H. (2018, February 12). Trump Proposes \$686 Billion Defense Budget, Largest Since 2011. «The New York Times», p. A1.
- Erwin, S. (2019, December 20). Space Force officially established as Trump signs defense bill. «SpaceNews». Retrieved from <https://spacenews.com>
- Gibbons-Neff, T. (2020, December 17). How the U.S. Military Spent \$738 Billion in 2020. «The New York Times», p. A1.
- Haass, R. N. (2020). The World According to Trump. «Foreign Affairs», 99(1), 10-17.
- Kagan, R. (2018). The Trump Doctrine: America First. «The Brookings Institution». Retrieved from <https://www.brookings.edu>
- Kennedy, P. (1987). «The rise and fall of the great powers: Economic change and military conflict from 1500 to 2000». Random House.
- Landler, M. (2017, June 1). Trump Announces U.S. Withdrawal from Paris Climate Agreement. «The New York Times», p. A1.
- Mead, W. R. (2002). «Special providence: American foreign policy and how it changed the world». New York: Routledge
- Nakashima, E. (2018, May 11). Trump signs executive order to strengthen federal cybersecurity. «The Washington Post». Retrieved from <https://www.washingtonpost.com>

نگرش دونالد ترامپ به امنیت بین الملل: تحلیل رویکرد آمریکا در نظام بین الملل / سلطانی

- Ravid, B. (2020, September 15). The Abraham Accords: A historic breakthrough in Middle East peace. «Axios». Retrieved from <https://www.axios.com>
- Rucker, P., & Costa, R. (2017, May 25). Trump's 'America First' mantra puts allies on edge. «The Washington Post», p. A1.
- Sanger, D. E. (2019, February 1). U.S. to Withdraw From Intermediate-Range Nuclear Forces Treaty. «The New York Times», p. A6.
- Sanger, D. E., & Sang-Hun, C. (2018, June 12). Trump and Kim Jong-un Meet in Singapore for Historic Summit. «The New York Times», p. A1.
- Ikenberry, G. J. (2018). The end of liberal international order? Oxford University Press.
- Soltani, F. (2013). «George W. Bush and Security of the United States». Lambert Academic Publishing, p. 2-5
- Starr, B. (2020, January 3). US drone strike ordered by Trump kills top Iranian commander in Baghdad. «CNN». Retrieved from <https://www.cnn.com>
- Swanson, A. (2019, December 13). The U.S.-China Trade War: A Timeline. «The New York Times», p. B1.
- Trump, D. (2024a, January 15). Campaign rally speech. Retrieved from <http://www.c-span.org>
- Trump, D. J. (2017). «National Security Strategy of the United States». The White House.
- Trump, D. (2024b, February 10). Speech on NATO funding. Retrieved from <http://www.c-span.org>
- Trump, D. (2024c, March 5). Remarks on military alliances. Retrieved from <http://www.c-span.org>
- Trump, D. (2024d, April 20). Speech on nuclear proliferation. Retrieved from <http://www.c-span.org>
- Trump, D. (2024e, May 12). Comments on arms control. Retrieved from <http://www.c-span.org>

- Trump, D. (2024f, June 8). Speech on counterterrorism. Retrieved from <http://www.c-span.org>
- Trump, D. (2024g, July 3). Remarks on economic security. Retrieved from <http://www.c-span.org>
- Trump, D. (2024h, August 18). Speech on China. Retrieved from <http://www.c-span.org>
- Trump, D. (2024i, September 22). Comments on Russia. Retrieved from <http://www.c-span.org>
- Trump, D. J. (2018). «National Defense Strategy of the United States». Department of Defense.
- Wright, R. (2018). Trump's Iran Strategy: Maximum Pressure, Minimal Results. «The New Yorker», 94(28), 22-28.
- Zakaria, F. (2008). «The post-American world». W.W. Norton & Company.